

پژوهشنامه حج و زیارت

سال دوم، شماره چهارم

پاییز و زمستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۲۵-۱۰۷

## امرای سادات حج در دوره بویهیان

(۳۷۹ - ۴۰۳ ق)

مهناز موسوی مقدم\* علی ناظمیان فرد\*\* عباس سرافرازی\*\*\*

### چکیده

حج، علاوه بر جنبه عبادی، از همان روزگار پیامبر ﷺ برای حکومت اسلامی اهمیت سیاسی بسیاری داشت؛ زیرا تسلط بر مکه، نشانه مشروعیت حکومت تلقی می شد. از این رو خلفا یا خود مسئولیت حج را بر عهده می گرفتند، یا در انتخاب امیرالحاج بسیار تأمل می کردند. این منصب در سال نهم هجری به ابوبکر و سپس به علی رضی الله عنه اختصاص یافت. بعد از آن و در زمان خلفای بعدی نیز این وظیفه به یکی از امرای خاندان خلافت سپرده می شد و این در صورتی بود که خلیفه شخصاً آن را عهده دار نمی شد. با تسلط بویهیان بر خلافت، این اختیار از خلیفه سلب شد و امرای بویهی امیرالحاج را انتخاب می کردند. بویهیان در تمام دوران خود، این منصب را در متن حکم نقابت، به سادات علوی سپردند. چرایی اختصاص این منصب به سادات و تداوم آن، عمده ترین مسئله ای است که این مقاله می کوشد تا با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، پاسخی برای آن جست و جو کند. یافته های این پژوهش حاکی از آن است که آل بویه برای حذف تدریجی مقام خلافت، از سادات در امور مهم حکومتی استفاده می کردند. عملکرد موفق سادات نیز ماندگاری آنان را در این مناصب تضمین کرد.

واژه های کلیدی: آل بویه، حج، امیرالحاج، امرای سادات.

\* دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (mahnazmousavi3135@yahoo.com)

(نویسنده مسئول).

\*\* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (nazemian@um.ac.ir).

\*\*\* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (sarafrazi@um.ac.ir).

پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲

امیرالحاج منصب سیاسی موقتی بود که تنها در موسم حج، سرپرستی کاروان حج و نظارت بر برگزاری مراسم و اعمال عبادی حج را به عهده داشت. در منابع، عناوین دیگری چون امام حج (ابن کثیر، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۰۴ و ج ۱۱، ص ۲۸۰)، ولایت حج (همان، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۹۱؛ ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۲۴)، سالار حج (طبری، ۱۳۵۳، ج ۱۱، ص ۴۷۳۹) نیز برای این منصب به کار رفته است. عمده‌ترین وظایف امیرالحاج، گردآوری مردم در حرکت و سکون، نظم و ترتیب بخشیدن به آنها در جریان حرکت و تعیین مرکب جلو دار، مدارا در پیش بردن کاروانیان، انتخاب بهترین راه برای عبور کاروان، جست و جوی آب و چراگاه، حفظ جان و مال کاروانیان از غارت دزدان و باز کردن راه حج با دادن پول یا توسل به شمشیر، تنظیم وقت برای ادای صحیح مناسک حج، بردن کاروانیان به مدینه برای زیارت قبر پیامبر ﷺ، ایجاد صلح و دوستی و میانجیگری میان حاجیان و صدور حکم در صورت داشتن شرایط لازم مقام قضا، آگاه ساختن مردم به وقت احرام، امامت نمازها و ایراد خطبه‌های مناسک حج، اقامه مناسک حج و دادن گزارش برگزاری حج به خلیفه بود (ماوردی، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۲).

پیامبر ﷺ در سال نهم هجرت، ابوبکر را به امارت حج برگزید (ازرقی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۷۵ و ۱۸۶؛ مقدسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۱۵) ولی پیش از رسیدن او به مکه، علی رضی الله عنه را به جای او منصوب کرد (ازرقی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۸۶؛ ابن هشام، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۹۹۴؛ بلاذری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۹۲). در سال بعد، خود پیامبر ﷺ این وظیفه را به عهده گرفت و آداب و مناسک حج را به مسلمین آموخت (ابن هشام، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۰۶۱). در زمان خلفای نخستین، خلیفه شخصاً این وظیفه را به عهده داشت و در مواردی به اقوام نزدیک خود می سپرد (مسعودی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۷۶۴؛ یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۰). در دوران امویان وضعیت به همین شیوه

ادامه یافت (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۶۱ و ۱۶۲، ۱۷۴ و ۱۷۵، ۱۹۴، ۲۱۶، ۲۳۶، ۲۴۸، ۲۶۰، ۲۷۴، ۲۸۱، ۳۰۱ و ۳۰۲، ۳۰۹، ۳۱۱ و ۳۲۷؛ مقدسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۹۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۱۲).

سفاح، اولین خلیفه عباسی، حتی به ابومسلم که منشأ خدمات ارزنده‌ای برای آنها بود و امارت حج را طلبیده بود، پاسخ درستی نداد و به بهانه تراشی متوسل شد (دینوری، ۱۳۴۶، ص ۴۱۹-۴۲۰؛ طبری، ۱۳۵۳، ج ۱۱، ص ۴۶۷۸؛ مقدسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۴۹؛ یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۴۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۷۳). خلفای عباسی - به جز مأمون که در مقطعی، ولایت عهدی خویش و منصب امارت حج را به علویان سپرد - نظیر اسلاف اموی‌شان، مسئولیت مهم امارت حج را به غیر واگذار نمی‌کردند (ازرقی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۱۴؛ یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۵۸-۴۵۹، ۵۱۶ و ۵۴۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ص ۴۱، ۴۳ و ۵۱).

آل بویه در سال ۳۳۴ قمری بر بغداد مسلط شدند. هرچند در بیش شیعی آنها، خلافت از آن فرزندان علی علیه السلام بود و امویان و عباسیان، غاصبان حق آنها، انگاشته می‌شدند (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۰، ج ۱۴، ص ۱۶۹ و ۱۷۰)، اما به دلایلی به حذف خلافت عباسی دست نیازیدند و اقتدار خود را بر آن تحمیل کردند (همانجا). با انزوای خلیفه و تشریفاتی شدن وظایف او (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۳۱)، بویهیان وظیفه رسیدگی به حج را عهده‌دار شدند (صابی، ۱۳۴۶، ص ۱۵؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۰۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۲۰). در تمام دورانی که بویهیان بر راه حج نظارت داشتند، امرای حج را از میان سادات برمی‌گزیدند.

آنچه در این میان نباید از آن غفلت کرد، مفهوم «سیادت» است که دچار نوعی قبض و بسط معنایی شده است. با اینکه سیادت مفهومی بود که در آغاز بر فرزندان هاشم بن عبد مناف اطلاق می‌شد، در گذر زمان و موقعیت‌های تاریخی، معانی

دیگری به خود گرفت. اطلاق عناوینی چون هاشمی، طالبی، علوی، شریف و غیره بیانگر تحولاتی است که در ادوار مختلف در عرصه مفهومی سیادت پدیدار شده است. در دوره آل بویه، از سادات با عنوان «شریف علوی» یاد می‌شد. اگر در جایی هم واژه سید به کار می‌رفت، به صورت ترکیب «السید الشریف» بود (ر.ک: نجاشی، بی تا، ص ۵۱ و ۲؛ طوسی، ۱۳۵۱، ص ۲۱۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۵۰، ج ۱۴، ص ۲۲۵). با این اوصاف، در متون دوره مورد نظر، هنگامی که سخن از اشراف شهر به میان می‌آید، مراد سادات علوی هستند (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۰، ج ۱۴، ص ۸۹؛ ابن خلکان، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۲۵۹؛ مسعودی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۶۰۶)؛ درحالی که امروزه در غرب جهان اسلام و حتی حجاز، لفظ شریف تنها بر فرزندان امام حسن بن علی علیه السلام اطلاق می‌شود (روضاتی، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۳۵).

سپردن منصب امارت حج به سادات علوی که از حیث عقیدتی - سیاسی نقطه مقابل عباسیان به شمار می‌رفتند، مسئله‌ای است که جای پژوهش دارد. محمد فهد در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ امراء الحج» در عبارت کوتاهی، تحت عنوان «امراء الحج خلال العهد بویهی»، تنها به ذکر این نکته اکتفا کرده که امیران حج غالباً از میان سادات علوی انتخاب می‌شدند (محمد فهد، ۱۳۵۹، ص ۱۸۶). سلیمان الخرابشه نیز در کتاب رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت بر حرمین شریفین، به این موضوع پرداخته و علت برگزیدن امیران حج از علویان را در دوره آل بویه، رقابت سیاسی با فاطمیان برای سیطره یافتن بر حجاز و حفظ نام خلفای عباسی در خطبه حرمین شریفین دانسته است (الخرابشه، ۱۳۸۵، ص ۹۵ و ۹۶). با توجه به متون تاریخی به نظر می‌رسد علل و انگیزه‌های مهم تری در این امر دخیل بوده که این نوشتار درصدد تبیین آن است. برای درک بهتر این موضوع ابتدا به بررسی روابط بویهیان با سادات، سپس انگیزه‌های ایشان در سپردن منصب مهم امارت حج به سادات، و در پایان به عملکرد سادات در این منصب پرداخته می‌شود.

## جایگاه سادات در دولت آل بویه

بویهیان اهل دیلم بودند؛ منطقه‌ای که از شرق به طبرستان و از جنوب به جبال<sup>۱</sup> (ابوالفداء، ۱۸۴۰، ص ۸۸)، از شمال غربی به گیلان و از شمال شرقی به دریای خزر محدود می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۳۵۳؛ حدودالعالم، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶). سرسبزی و حاصلخیزی در کنار دشواری دسترسی از بارزترین ویژگی‌های جغرافیایی این منطقه محسوب می‌شد. هرچند که دیلم بیشترین مقاومت را در برابر تسلط سپاه اسلام از خود نشان داد و تا مدت‌ها به عنوان حوزه مقاومت ایرانی از نفوذ سپاهیان مسلمان بر حذر بود، اما از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین مقصدهای مهاجرت سادات در پی فشارها و تعقیب و گریزهای دولت‌های اموی و عباسی به شمار می‌رود. بدین ترتیب، نخستین آشنایی و رویارویی بخش زیادی از ایرانیان ساکن دیلم با اسلام، از راه سادات، به خصوص فرزندان حسن بن علی علیه السلام، صورت پذیرفت (اصطخری، ۱۳۶۸، ص ۱۶۹؛ یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۱۲). در سال ۲۵۰ قمری حسن بن زید، امام مذهب زیدیه، سلسله مستقل علویان طبرستان را پایه‌گذاری کرد. یکی از معروف‌ترین سادات این سرزمین، «ناصر الکبیر یا ناصر الحق» بود که دیلیمان در سال ۳۰۲ قمری به دست وی اسلام آوردند (سیوطی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۳؛ مسعودی، ۱۳۴۹، ص ۶۹؛ ابن عنبه، ۱۴۲۵، ص ۲۴۵).

بویهیان در ابتدای کار سپاهیگری، در رکاب ناصر الکبیر، رهبر زیدی سلسله علویان طبرستان درآمدند و با حمایت وی برای نخستین بار به مقام فرماندهی دست یافتند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ص ۹۰). این مسئله در کنار دیلمی بودن بویهیان، عامل مهمی در تربیت فکری و تأثیرپذیری از اندیشه‌های سادات از سوی امرای بویهی و همچنین ایجاد رابطه مرید و مرادی بین آنان، می‌تواند باشد. بر اساس یک احتمال ضعیف، نسبت بویهیان با سادات نیز مطرح است. اکثر منابع نسب بویهیان را به ساسانیان می‌رسانند (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۳، ص ۳۸ و ۱۴۰؛ مرعشی، ۱۳۶۱،

ص ۷۲؛ قلقشندی، ۱۳۳۲، ج ۴، ص ۴۱۷). شبانکاره‌ای آنان را از نسل اعراب می‌داند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ص ۸۹) و ابن طقطقی نسب ایشان را به ابراهیم خلیل الله می‌رساند (۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۸۷). اگر منشأ سیادت را حضرت ابراهیم بدانیم، در نتیجه یگانگی نیای پیامبر ﷺ و بویهیان، آنان خود جزو سادات محسوب می‌شوند. اما با توجه به اخبار فرزندان ابوشجاع بویه، اساساً داشتن نسب و آگاه بودن از آن، حتی از سوی مورخان همان دوران، نیز مورد تردید است (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۳، ص ۳۸ و ۱۴۰).

با آغاز کار بویهیان، مشارکت گسترده سادات در امور حکومتی آغاز شد. امیر معزالدوله، دولت را بر اساس دیدگاه‌های فقهی و حکومتی یکی از علمای سادات طراز اول شیعه به نام ابن جنید اسکافی، اداره می‌کرد (نحوی، ۱۳۸۱، ص ۲۳-۴۶). حکومت برخی شهرهای مهم (ناصرخسرو، ۱۳۸۹، ص ۱۹؛ ابن عنبه، ۱۴۲۵، ص ۸۰) و در برخی مقاطع، بالاترین جایگاه حکومتی که جانشینی پادشاهان بویهیی محسوب می‌شد، به سادات واگذار می‌گردید (همدانی، ۱۹۶۱، ج ۱، ص ۲۳۱). سید رضی (م. ۴۰۶ ق) با نشان دادن کفایت و درایت، توانست این مقام والا، یعنی جانشینی بهاءالدوله (۳۷۹-۴۰۳ ق) در بغداد را در مقابل خلیفه، برای خود حفظ کند. این در حالی بود که او پیش‌تر منصب نقابت طالبیان و قضاوت بر امور مساجد و بسیاری دیگر از مناصب و مسئولیت‌های حکومتی را از سوی شخص خلیفه در دست داشت. حتی وقتی خلیفه چهار سال بعد سید رضی را از این مناصب خلع کرد، بهاءالدوله نه تنها مقام‌های از دست رفته را به وی بازگرداند، بلکه وی را به «شریف الرجال» ملقب کرد و قدرت بی‌چون و چرایی چون نقابت همه سادات را در سراسر بلاد اسلامی زیر سلطه بویهیان، به وی داد. امارت حج و ریاست بر حرمین (مکه و مدینه) را که مهم‌ترین مسئولیت خلیفه بود، نیز به او واگذار کرد (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۳۰۰؛ ثعالبی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۵۵). اعطای مناصب امارت حج و نقابت و سرپرستی دیوان مظالم، که عالی‌ترین مناصب حکومتی در

عصر بویه‌یان به شمار می‌آمد، به سادات، از بارزترین دلایل احترام به سادات از جنبه حکومتی آن شمرده می‌شود. فرا از مسائل حکومتی، از اعتقادات قلبی شاهان بویه‌یی به سادات، از جمله شفا گرفتن از سادات (ابن عنبه، ۱۴۲۵، ص ۸۵) و نذر به ایشان (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۳۲۴) و قسم به سادات (همان، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۶۶؛ هلال صابی، ۱۹۱۹، ص ۴۳۱) و جاری شدن صیغه عقد شاهان بویه‌یی توسط سادات (ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۵۶ و ۳۵۷) بسیار دیده می‌شود.

### جمع امارت حج و نقابت

امارت حج در حوزه نظارت خلافت بود؛ اما چون خلیفه عباسی به دنبال تسلط بویه‌یان بر بغداد، قدرت سیاسی و اقتصادی چندانی نداشت، امیران بویه‌یی امور مربوط به حج را انجام می‌دادند؛ اگرچه این انتخاب در ظاهر به تأیید خلیفه نیز می‌رسید. بدین مناسبت مراسمی با حضور خلیفه، اشراف، قاضی القضاة و فقها در دربار خلافت برگزار می‌شد و هدایایی به عنوان خلعت، تقدیم امیرالحاج می‌شد. امیرالحاج انتخابی این اختیار را داشت که نایبی برای خود برگزیند.

در تمام دوران بویه‌یان، امرای حج از میان نقبای سادات انتخاب می‌شدند. این افراد در زمره عالم‌ترین شیعیان عصر بودند و علاوه بر علوم دینی، در علوم دیگر نیز تبحر داشتند (نجاشی، بی تا، ص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ طوسی، ۱۳۵۱، ص ۲۱۱ و ۲۱۹؛ ابن عنبه، ۱۴۲۵، ص ۲۵۰ و ۲۵۳). رقابت بویه‌یان با دولت‌های شیعی معاصر که مهم‌ترین آنها دولت فاطمیان در مصر بود، در اتخاذ این سیاست از سوی آل بویه تأثیر داشت (الخرابشه، ۱۳۸۵، ص ۹۵ و ۹۶). فاطمیان مدعی بودند که از اخلاف امام علی علیه السلام هستند و نام خود را از نام حضرت فاطمه، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و همسر علی علیه السلام گرفته بودند. اما خلفای عباسی، آنها را عبیدیون، یعنی از اخلاف عبیدالله مهدی، می‌نامیدند و نسب علوی آنها را انکار می‌کردند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۲۲۶ و ج ۸، ص ۲۵۶). احتمالاً دلیل دیگر این انتخاب، تشیع بویه‌یان و اعتقاد

به ولایت و امامت سادات علوی و تضعیف مقام خلافت بود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

در تشیع آل بویه سخنی نیست (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱، ص ۳۰۷؛ ابن تغری بردی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۰۷). اما در باب زیدی بودن مذهب ایشان، تنها با توجه به اینکه مردم دیلم بیشتر به دست ناصر کبیر به اسلام درآمدند و بویه‌پیمان نیز در رکاب ایشان بودند، به طور قطع نمی‌توان اظهار نظر کرد؛ چرا که حتی برخی از فرزندان ناصر کبیر، برخلاف پدر، امامی مذهب بودند (فقیهی، ۱۳۵۷، ص ۱۰).

قدرت گرفتن دولت شیعی بویه‌پیمان در نزدیکی واقعه غیبت کبرای امام دوازدهم شیعیان، و اوج‌گیری مباحث فکری و فقهی و سیاسی عصر غیبت در جامعه آن روز، مسئله‌ای مهم بود که پیچیدگی‌های فراوانی را موجب گردید. پدیده غیبت کبرا رهبری شیعیان را وارد مرحله جدیدی کرد و مقام مرجعیت را به وجود آورد که به تبع آن و جایگاه معنوی سادات بین مردم و وابستگی نسبی آنان به خاندان، این وظیفه از ابتدا به عهده ایشان قرار گرفت و اهمیت سادات را در نهاد مذهب، بیش از گذشته نشان داد. گزینه رهبری جامعه اسلامی و نوع رابطه با حاکم، مهم‌ترین دغدغه شیعیان در عصر غیبت بود. آنان در آن زمان با این مسئله روبه‌رو بودند که آیا دولت شیعی ایرانی بویه‌پیمان را بپذیرند؟ آیا می‌توانند خلافت مسلمین را پس بگیرند؟ با در نظر گرفتن موقعیت پیش‌آمده و اینکه شاید هنوز تحقق حکومت ولایت فقیه نیازمند گذر زمان است، شیعیان با واقع‌گرایی اجتماعی و سیاسی همراه با انعطاف‌پذیری سیاسی، در قالب دیگری از تأثیرگذاری و زمینه‌سازی برپایی حکومت مطلوب خود، با دولت بویه‌پیمان همراه شدند.

در چنین اوضاعی، معزالدوله در عین اینکه می‌کوشید تا با حفظ قدرت خلیفه، ولو به صورت ظاهری، سنی‌مذهبان را راضی نگه دارد، صرف نظر از تمایلات فردی، احساس می‌کرد لازم است به خواست‌های مداوم علویان پاسخ مثبت دهد.



لذا برای این منظور تصمیم گرفت علویان را از حوزه قدرت قضایی نقیب عباسی خارج سازد (کبیر، ۱۳۸۱، ص ۲۸۹). نقیب به کسی اطلاق می‌شد که سرپرستی گروه سادات را بر عهده داشت تا فردی غیر سید، خود را در زمره اشراف قرار ندهد و نظارت بر تمامی امور سادات، از جمله حفظ حقوق، حل مخاصمات و اجرای حدود در میان آنان از وظایف وی بود (صابی، ۱۳۶۴، ص ۲۳۴ و ۲۳۵؛ قلقشندی، ۱۳۳۲، ج ۴، ص ۳۷ و ۳۸؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک: خالقی، ۱۳۸۷).

عباسیان و علویان تا آغاز قرن چهارم دارای یک نقیب بودند (ماوردی، بی تا، ص ۹۶). اولین نقیب علویان ابو عبدالله محمد امام زیدی، فرزند حسن بن قاسم، داعی صغیر بود که همراه معزالدوله وارد بغداد شد و در آنجا سکنا گزید (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۰۷). گویا معزالدوله در آغاز تمایل داشت خلافت را به او واگذار کند (صابی، ۱۹۸۷، ص ۴۰-۴۳). این شخصیت دارای نفوذ و قدرتی فراتر از یک نقیب بود و سخت مورد احترام شیعیان قرار داشت (کبیر، ۱۳۸۱، ص ۲۸۹). مقام نقابت موروثی بود و ابو عبدالله محمد امام زیدی، تنها زمانی حاضر شد مقام نقابت را بپذیرد که از سوی خلیفه برای وی خلعت فرستاده شود. وی در سال ۳۴۸ قمری به عنوان نقیب علویان انتخاب شد، با این امتیاز که لباس رسمی سیاه‌رنگ خلافت عباسیان را نپوشد و در دربار خلیفه حاضر نشود. امام زیدی قبل از کسب این منصب نیز خود را مسئول علویان طبرستان، حتی کوفه و حرمین می‌دانست (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۳۴۴ و ۳۴۵). موقعیت و نفوذ و قدرت نقیب اگر فراتر از خلیفه نبود فروتر از او نیز نبود (کبیر، ۱۳۸۱، ص ۲۹۰؛ خالقی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷). ابن بطوطه در سفرنامه خود می‌نویسد:

نقیب اشراف نزد پادشاه عراق مقامی بلند دارد و در سفرها تشریفات خاصی که برای امرای بزرگ مرسوم است، در حق او مرعی دارند: علم‌ها و طبل‌ها با او به راه می‌اندازند و بر در خانه او هر صبح و شام طبل خانه فرومی‌کوبند. فرمانروایی شهر با نقیب سادات است (ابن بطوطه، ۱۳۷۷، ص ۱۶۸).

منصب نقابت برای امرای بویه‌ها به مثابه ابزاری در جنگ قدرت با خلیفه سنی مذهب بود. به تدریج حوزه وظایف دینی خلیفه عباسی بسیار محدود شد و امور اصلی حکومت، همچون امارت حج، دیوان قضا، دیوان مظالم به سادات علوی سپرده شد (ثعالبی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۵۵). با این اوصاف تمام امور دولتی و اختلافات به دست سادات حل و فصل می‌شد و مسئولیت خطیر امور حج و حجاج از فرق مختلف مسلمین در دست نقیب شیعۀ سادات بود. بدین ترتیب با رشد سادات در رده‌های بالای حکومتی، مقام خلافت تحت الشعاع قرار گرفت. نقبا با عنوان مرجعیت سادات، با در نظر گرفتن لزوم گسترش و ترویج مذهب تشیع، با اولویت حفظ جامعه خود، مورد توجه قرار داشتند و در حل و فصل مناقشات و ایجاد صلح پایدار، با بهره‌مندی از فرصت پیش‌آمده، تبلیغ و ایفای نقش می‌کردند. عملکرد موفق سادات در مقابل قرمطیان که از بزرگ‌ترین موانع حج بودند (جیهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۱، ۱۲۳؛ طبری، ۱۳۵۳، ج ۱۵، ص ۶۷۶۴)، احتمالاً در تصمیم بویه‌ها مبنی بر سپردن امارت حج به سادات، نقش داشته است (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۰، ج ۱۴، ص ۳۵). در سال‌های متوالی قبل از تسلط بویه‌ها بر بغداد، امر حج به خاطر قرامطه تعطیل شده بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۶۵ و ۳۰۵ و ج ۱۴، ص ۳۵، ۴۰).

عباسیان با میانجیگری سادات و مکاتبه با قرامطه و دادن باج توانستند آنها را از آزار حجاج و ناامن راه منع کنند (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۰، ج ۱۴، ص ۱۷ و ۱۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۸۱، ۲۹۱). شریف ابوعلی عمر بن یحیی علوی امیرالحاج نقش بسزایی در بازگرداندن حجرالاسود به مکه داشت (ناصرخسرو، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹؛ ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۲۵۴). این سنگ سیاه در گوشه (رکن) کعبه بود که قرامطه در سال ۳۱۷ قمری آن را ربودند و مدت ۲۲ سال نزد آنها بود (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۰، ج ۱۴، ص ۲۰۴). از دیگر دلایل این انتخاب را می‌توان

دولت‌های شیعی آن دوران (سلسله بنی مزید در حله عراق، دولت قرامطه در بحرین و خلافت فاطمیان در مصر) دانست. نقش سادات در جلوگیری و هم در حل و فصل تنش‌های سران و هم اختلاف‌ها و مسائل بین خلیفه و امرای بویهی و هم بین خلیفه و دولت بویهیان با دیگر دولت‌ها به روشنی دیده می‌شود.

### کارنامه سادات در امارت حج

اختلافات مذهبی در هیچ زمانی به شدت قرن‌های چهارم و پنجم نبوده است. یکی از ویژگی‌های قرون مزبور این بود که تعصبات عوام‌الناس در اختلافات مذهبی راه یافته بود و این امر گاهی موجب زد و خوردهای طولانی و خونین می‌شد. با توجه به اینکه تمامی امور حجاج بیت‌الله، از فرق مختلف اسلامی در سفر حج، به دست یکی از سادات شیعی انجام می‌شد، امیرالحاج باید با درایت خود از بروز اختلاف جلوگیری می‌کرد.

خطبه خواندن به نام خلیفه عباسی در موسم حج، حفظ امنیت حاجیان و به سلامت رساندن آنان مهم‌ترین وظیفه امیرالحاج به شمار می‌آمد. به رغم هزینه‌های گزافی که برای امنیت و اصلاح راه‌ها انجام شد، باز هم مشکلات زیادی برای حجاج در طول راه پدید می‌آمد. حمله به کاروان‌های حج، بیش از کم‌آبی و بلایای طبیعی و بدی راه، جان و مال حجاج را می‌گرفت. این حملات از سوی قبایل عرب ساکن در راه حج و قرامطه صورت می‌گرفت (قرطبی، ۱۳۵۴، ص ۶۹۲۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۸۶ و ۱۸۷، ۳۱۵؛ یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۰۸؛ مقدسی، ۱۳۸۶، ج ۴-۶، ص ۹۸۱). شورش‌هایی که در حجاز صورت می‌گرفت نیز در امر حج اختلال ایجاد می‌کرد (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۰، ج ۱۴، ص ۹۸).

بیان این مطلب ضروری است که حجاج ایرانی تحت عنوان «رکب الخراسان» یا «حجاج خراسان و ماوراءالنهر» با کاروان حج عراقی در بغداد همراه می‌شدند و حج می‌گزاردند. در سال‌هایی که کاروانی از بغداد عازم نمی‌شد، کاروان حجاج

خراسان یا بدون حج باز می‌گشتند یا مخاطرات را به جان می‌خریدند و به سفر ادامه می‌دادند و در راه بازگشت به دلیل خطر حمله عرب‌ها با کاروان شام همراه می‌شدند (ابن قلانسی، ۱۹۰۸، ص ۱۲۵) گاهی نیز به سبب تأخیر کاروان حجاج خراسان، سفر حج کاروان بغداد تعطیل می‌شد، که در اواخر دوره بویهیان بارها اتفاق افتاد. زمان حرکت کاروان‌ها، به مبدأ حرکت کاروان بستگی داشت. مخاطرات راه‌ها و به خصوص وضع آشفته سیاسی در داخل کشور در اواخر عهد بویه، زمان‌بندی حرکت کاروان‌ها را به هم می‌زد و باعث تأخیر یا تعطیلی حج می‌شد. اینها مشکلاتی بود که بر سر راه کاروان‌های حج وجود داشت و امیرالحاج باید آنها را مرتفع می‌ساخت.

اولین امیرالحاج انتصابی بویهیان (ابوعبدالله) ابوالفتح احمد بن عمر بن یحیی علوی، نقیب کوفه بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۶۸). وی در سال ۳۴۱ قمری همراه مردم حج گزارد و در موسم حج بین او و امیرالحاج مصری اختلاف افتاد و وی خطبه به نام رکن‌الدوله و معزالدوله خواند (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۸۷ و ۸۸). در سال بعد، ابوالحسن محمد بن عبدالله، فرزند امام زیدی، با عنوان امیرالحاج با وی همراه شد و این تنها حج در تمام دوران بویه بود که دو امیرالحاج اعزام شدند. حضور دو امیرالحاج همراه کاروان از اتفاقات نادر بود که بعدها در دوره ضعف سلجوقیان و پرتنگ شدن نقش خلیفه در امور حجاز نیز تکرار شد (ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۶). فرستادن دو امیر احتمالاً برای مقابله با مصریان و تأمین امنیت کاروان بوده و ابوالحسن محمد بن عبدالله به عنوان امیر نظامی همراه ابوعبدالله شده است. در آن سال، دو امیر، دوبار با سپاهیان مصر که از طرف ابن طغج در مکه بودند، درگیر شدند و بر آنها غالب آمدند و در مکه به نام معزالدوله خطبه خواندند (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۰، ج ۱۴، ص ۲۲۵). در سال ۳۴۳ قمری نیز ابوعبدالله احمد بن عمر بن یحیی حج را به سلامت به پایان رساند و در مکه به نام معزالدوله خطبه خواند (همان، ۱۳۵۰، ج ۱۴، ص ۲۲۸). سال ۳۴۴ قمری پس از

ظهور قرامطه، اولین سالی بود که حجاج بدون پرداخت مال به قرامطه حج گزاردند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۰۸). احمد بعدها از سال ۳۶۹ تا سال ۳۸۰ قمری، منصب امیرالحاجی را پس از برادرش، ابوالحسن محمد بن عمر بن یحیی علوی بر عهده داشت که در جای خود ذکر می‌گردد (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۷۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۳۰).

ابو احمد موسوی، در سال ۳۵۴ قمری نقیب علویان و امیرالحاج شد (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۰، ج ۱۴، ص ۲۷۷). وی روز بیست و ششم ذی‌حجه، بمناسبت عید غدیر، جشنی عظیم برای حجاج بر پا کرد و به سرور و شادمانی پرداخت و این عمل تا پایان کار بویهیان ادامه یافت (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۶۲). وی تا سال ۳۶۴ قمری که توسط عزالدوله، از امارت حج و نقابت علویان برکنار شد، با مردم حج گزارد (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۳۷). از مهم‌ترین وقایع حج در دوران امارت وی عبارت‌اند از: حمله قبیله بنی‌سُلیم و کشتار و غارت کاروان در سال ۳۵۵ قمری. (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۰، ج ۱۴، ص ۲۸۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۷۴)، هلاکت حاجیان خراسان از تشنگی در سال ۳۵۷ قمری (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۸۹)، تعطیل شدن حج در سال ۳۵۸ قمری از ترس قرامطه (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۹۷) و حمله قبیله بنی‌هلال در سال ۳۶۱ قمری. تنها کسانی که با ابو احمد موسوی از طریق مدینه به مکه رفتند از این حمله در امان ماندند و حج گزاردند (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۱۰). ابن اثیر و ابن کثیر این وقایع را ذیل سال ۳۶۳ قمری آورده‌اند (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۶۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۱۵).<sup>۲</sup> در همین سال برای بار دوم بین شیعیان و حنبلیان درگیری شدیدی رخ داد و محله کرخ را آتش زدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۲۷). ابو احمد با وساطت، قائله را ختم کرد که مورد خشم عزالدوله قرار گرفت و از نقابت معزول شد (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۲۲۱). وی در سال ۳۶۹ قمری نیز به دلیل حمایت از سادات و دفع شورش حنبلیان، در واقعه آتش‌سوزی کرخ،

بازداشت، و به فارس تبعید شد و مدت هفت سال زندانی بود (ثعالبی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۵۵).

ابواحمد در سال‌های ۳۵۹ و ۳۶۰ قمری موفق شد در مکه به نام خلیفه عباسی، المطیع لله، خطبه بخواند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۰۲ و ۲۰۵؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۲۲).

در سال ۳۶۴ قمری پس از برکناری ابواحمد موسوی، ابوالحسن محمد بن عمر بن یحیی علوی، برادر ابوالفتح (ابوعبدالله) احمد بن عمر بن یحیی علوی، نقیب علویان بغداد و امیرالحاج شد (ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۲۵۵). او که در جنگ‌های زیادی از سوی بویه‌ها حضور داشت (هندوشاه بن سنجر، ۱۳۱۳، ص ۲۴۲) در سال ۳۶۲ قمری به سبب بدگویی وزیر، توسط عزالدوله بازداشت شد و تا این سال، در زندان بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۱۵). وی هنگام حضور در دربار خلیفه، المطیع لله، لباس سفید پوشید و چون حاجب بر پوشیدن خلعت خلیفه اصرار کرد از ملاقات خلیفه منصرف شد و بازگشت (صابی، ۱۳۶۴، ص ۵۶).

عزالدوله، در سال ۳۶۶ قمری شریف ابوالحسن محمد بن عمر را به نیابت خود در بغداد معین کرد و خود با وزیرش به زیارت کربلا رفت (همدانی، ۱۹۶۱، ج ۱، ص ۲۳۱). ثعالبی در شرح حال سید مرتضی، او و شریف ابواحمد را پدران وی معرفی می‌کند و می‌نویسد: «پدران وی ابواحمد و ابوالحسن محمد بن عمر بن یحیی، در عراق مورد توجه عموم بودند» (ثعالبی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۳۱). در برخی منابع از ابوالحسن عمر بن یحیی به عنوان نقیب و امیرالحاج که در عودت حجرالاسود نقش داشت، نام برده‌اند و برخی منابع آن شخص را ابوعلی عمر رئیس بن الحسین پدر ابواحمد موسوی ذکر کرده‌اند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۲۵۴) که با توجه به آنچه سید مرتضی در مقدمه کتابش درباره نسب خود گفته (علم الهدی، ۱۴۱۷، ص ۶۳)، احتمالاً این دو شخص یک نفر هستند.

در سال ۳۶۴ قمری حجاج به دلیل نبودن آب در راه، مجبور شدند مسیر خود را تغییر دهند و به سبب فساد و ناامنی راه، نتوانستند خود را به مکه برسانند و حج بگذارند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۳۴؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۷۶). گروهی از حجاج اهل خراسان خود از مسیری پرخطر راهی حج شدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۳۶ و ۲۳۷). مانند سال قبل، خطبه به نام خلیفه علوی مصر خوانده شد و در محرم همین سال خبر رسید که نام خلیفه عباسی از خطبه نماز جمعه نیز حذف شده است که عصبانیت شدید عضدالدوله از عملکرد ضعیف عزالدوله و امیرالحاج وی را در پی داشت (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۳۵). به همین سبب عزالدوله مجبور شد در سال ۳۶۵ قمری وی را از امارت خلع کند. اما در سال ۳۶۷ قمری دوباره وی را به امارت حج برگزید و تا سال ۳۶۹ قمری با کاروان عراقی حج گزارد (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۲۴).

در سال ۳۶۹ قمری عضدالدوله، محمد بن عمر علوی را به اتهام گناه ناکرده، دستگیر، و اموال بسیار وی را مصادره کرد و برادر او ابوالفتح (ابوعبدالله) احمد را به جایش گمارد و به سرپرستی حجاج تعیین کرد (همان، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۲۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۶۸). در همین سال، عضدالدوله، ابواحمد موسوی و برادرش ابوعبدالله را دستگیر کرد و به فارس فرستاد (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۲۵). آنان تا سال ۳۷۲ قمری که عضدالدوله درگذشت، زندانی بودند. در آن سال شرفالدوله پس از تصرف فارس، ابوالحسن محمد بن عمر علوی و نقیب ابواحمد موسوی را آزاد کرد (همان، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۴۳) و در سال ۳۷۶ قمری تمام املاک ابوالحسن محمد بن عمر را به او بازگرداند و مزید بر آنها به او بخشید. املاک نقیب ابواحمد موسوی را نیز مسترد داشت (همان، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۶۸). در زمان جانشین وی، بهاءالدوله، در سال ۳۷۹ قمری محمد بن عمر دوباره دستگیر، و اموالش ضبط شد (همان، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۸۶).

با نگاهی به تاریخ آل بویه، این نکته مشهود است که بویهیان بسیار به اموال صاحب‌منصبان خود حریص بوده و بعد از برکناری یا وفاتشان، اموال آنان را مصادره می‌کردند.

در سال ۳۶۹ قمری ابوالفتح احمد بن عمر بن یحیی، برادر ابوالحسن محمد بن عمر علوی، در موسم حج امیر بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۷۲). وی پس از برکناری ابواحمد، به نقابت طالبیان کوفه منصوب شد (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۶۸) و تا سال ۳۸۰ قمری که ابواحمد موسوی دوباره به منصب نقابت و امارت حج رسید، امیر بود (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۳۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۷۷ و ۲۹۰). از مهم‌ترین اخبار زمان وی، تعطیلی حج پس از سال ۳۷۲ (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۹۰) تا سال ۳۷۷ قمری و وقوع بیماری و با در این سال است (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۲۳). در سال ۳۷۹ قمری نیز ابن جراح طائی، رئیس قبیله طی، راه حجاج را بست و اموال زیادی بابت خفاره از آنان گرفت (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۳۷) و آن‌قدر آنان را معطل کرد که وقت بر آنها تنگ شد و حج به جای نیاورده، بازگشتند (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۳۱۵). در تمام مدت امارت وی، خطبه به نام خلیفه فاطمی مصر خوانده شد (همان، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۳۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۷۷ و ج ۱۵، ص ۳۱۵).

در سال ۳۸۰ قمری بار دیگر، شریف ابواحمد نقیب به سمت قاضی القضاة و امارت حج و سرپرستی دیوان مظالم و نقابت طالبیان منصوب شد. با توجه به سن ابواحمد و مشکلاتی که در مدت حبس برای وی پیش آمده بود، مناصب خود را به پسرش سید رضی واگذار کرد (ثعالبی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۳۱) و ابو عبدالله احمد بن محمد بن عبدالله علوی را به نیابت خود امارت حج داد (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۹۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۴۴). با این حال، ابواحمد



مأموریت‌هایش در ردای سفارت را شخصاً انجام می‌داد و حتی یک بار حین مأموریت به دست اعراب اسیر شد (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۲۱۰). اما پس از آزادی رسالتش را پی گرفت و از جنگ قریب الوقوع با بنی حمدان جلوگیری کرد (ثعالبی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۵۵).

از سال ۳۸۱ تا ۳۸۴ قمری ابوالحسن محمد بن حسن بن یحیی علوی، نقیب بصره، با مردم حج گزارد. در سال ۳۸۲ قمری اصیفر متفق، از قبیله بنی تغلب، با دریافت مبلغی حراست و امنیت کاروان‌های حج را به عهده گرفت و امر حج در آن سال تسهیل شد و خطبه به نام خلیفه عباسی خواندند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۶۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۵۵ و ۳۵۶). اما در سال بعد کاروان حج را از حرکت بازداشت و مدعی بود درهم‌هایی که سلطان سال پیش برای من فرستاد، تقلبی بوده (نقره رو پوشیده بود) و تا عوض آنها را ندهید، اجازه حج نخواهم داد. نامه‌هایی رد و بدل شد و آن قدر معطل شدند تا وقت حج گذشت و از مردم عراق و شام کسی حج به جای نیاورد (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۲۲۱). در سال ۳۸۴ قمری نیز به دلیل قیام امیر مکه، ابوالفتح حسن بن جعفر علوی، حج تعطیل شد و کاروان بازگشت (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۵۶ و ۳۵۷). در همین سال ابواحمد موسوی از نقابت عزل شد (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۲۲۱). ناصر صغیر، ابوالحسین محمد بن حسن، فرزند ناصر کبیر، که دخترش نیز زوجه ابواحمد موسوی بود، نقیب‌النقاء و امیرالحاج شد (علم الهدی، ۱۴۱۷، ص ۶۳؛ ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۲۵۰؛ ابن عنبه، ۱۴۲۵، ص ۲۵۰). وی نقابت عباسیان را نیز به عهده داشت (ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۵۸).

ابوعبدالله احمد بن محمد بن عبدالله علوی در سال‌های ۳۸۵ تا ۳۸۸ قمری با مردم حج گزارد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۶۸ و ۳۷۴) در سال ۳۸۵ قمری بدر بن حسنویه، از امیران دولت بویهی (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۱۲۰)، با

اصیفر متفقی قرار بست که به حجاج حمله نکند و وی در عوض سالانه هفتصد هزار دینار از مال خود بپردازد و این رسم تا سال ۴۰۳ قمری برقرار بود (همان، ۱۳۵۱، ج ۱۴، ص ۳۷۴). در سال ۳۸۶ قمری بدر بن حسنویه پنج هزار دینار نیز بابت حجاج خراسان برای اصیفر متفقی فرستاد و تا زمان وفاتش این پول را پرداخت می‌کرد (همان، ۱۳۵۱، ج ۱۴، ص ۳۸۳ و ج ۱۵، ص ۲۵۷ و ۳۴۳، ۳۴۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۴۰۷). ابو عبدالله قبل از این نیز در سال ۳۶۶ قمری امارت حج را به عهده داشت (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۶۸). در آن سال، دختر ناصرالدوله حمدانی نیز در کاروان عراق بود و آنچنان بخشایشی کرد که ضرب‌المثل شد. محمل وی را چهارصد شتر حمل می‌کرد و هزاران دینار از ضرب پدرش نثار کعبه کرد و همچنین برای مجاورین حرمین اموال زیادی انفاق کرد (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۴۸). در سال ۳۶۵ قمری نیز فرزند وی، علی بن ابی عبدالله احمد بن عبیدالله العلوی از سوی عزالدوله برای امارت حج تعیین شد. امیرالحاج علوی مصری موفق‌تر عمل کرد و خطبه به نام خلیفه فاطمی خوانده شد. از سوی بویه‌ها، سپاهی برای محاصره مکه فرستاده شد و بر اهالی سخت گرفتند و مانع از وصول خواروبار شدند و مردم در تنگنای شدیدی گرفتار آمدند (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۴۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۸۱ و ۸۲).

ابوالحارث محمد بن محمد بن عمر، نقیب علویان کوفه (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۹۵) از سال ۳۸۹ تا سال ۳۹۳ قمری با مردم حج گزارد. در سال ۳۹۳ قمری سید رضی و سید مرتضی، فرزندان ابواحمد نقیب نیز همراه کاروان بودند که مورد حمله ابن جراح طائی قرار گرفتند و هفت هزار دینار از مال خود به وی پرداختند تا اجازه داد کاروان به حج رود (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۵).

بهاءالدوله برای تسلط قطعی بر شیراز، ناچار به اقامت در آنجا بود. در نبود وی در بغداد، خلیفه، القادر بالله، از فرصت پیش آمده برای احیای قدرت خلافت

بهره برد و بر قدرت حضور خود افزود و به وظایف خلافت، از جمله خطبه خواندن برای حجاج و ارسال نامه و کتاب در باب آیین تسنن برای سلطان محمود غزنوی توسط حجاج پرداخت (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۲۱۷). بهاءالدوله که سعی داشت امور بغداد را در کنترل داشته باشد، در سال ۳۹۴ قمری ابواحمد موسوی را به لقب «الظاهر ذوالمنقب» ملقب گردانید و به سمت قاضی القضاتی و نقابت علویان و تصدی مظالم و امارت حج منصوب کرد. خلیفه با قاضی القضاتی ابواحمد مخالف بود و فرمان قاضی القضاتی را نخواند؛ ولی روی بقیه آن صحنه نهاد (همان، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۲۹۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۸۲). در سال‌های ۳۹۴ و ۳۹۶ تا ۴۰۰ قمری ابوالحارث محمد بن محمد بن عمر علوی به نیابت از ابواحمد نقیب با مردم حج گزارد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۴۹).

در سال ۳۹۴ قمری ابوالحسین بن الرفاء و ابوعبدالله بن زجاجی از بهترین قاریان در زمره حجاج این سال بودند و اصیفر به خاطر صوت زیبای آنان، از باج گرفتن در آن سال صرف نظر کرد (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۴۳ و ۴۴؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۲۹۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۸۳). در سال ۳۹۵ قمری ابن جراح طائی راه حجاج را بست و خواهان هفتصد هزار دینار بود که بدر بن حسنویه به اصیفر پرداخت می‌کرد. در این سال جعفر بن شعیب سلار امیرالحاج بود و کمبود آب در راه، جان بسیاری از حجاج را گرفت (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۴۶).

در سال ۳۹۷ قمری حجاج به طور همزمان گرفتار چندین بلا شدند. در این سال، حجاج پس از گذر از گرانی و قحطی در عراق و آشوب و فتنه، در «ثعلبیه» به باد سیاه و تشنگی شدید مبتلا شدند. پس از آن به محاصره ابن جراح طائی درآمدند و وقت حج گذشت و حج به جای نیاورده بازگشتند (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۳۱۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۵۴ و ۵۵). در سال ۳۹۹ قمری ابن جراح طائی راه حجاج را بست و عده‌ای بازگشتند و هفتصد حاجی بصره را اسیر کرد و

از آنها بیش از یک میلیون دینار گرفت (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۶۷ و ۶۸). در سال ۴۰۰ قمری نقیب ابواحمد موسوی درحالی که به شدت ضعیف و نابینا شده بود، درگذشت (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۳۲۷ و ۳۲۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۷۱؛ ابن عنبه، ۱۴۲۵، ص ۲۴۸ و ۲۴۹). وی در فرونشاندن درگیری‌های میان شیعیان و حنبلیان نقش بسزایی داشت (ذهبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۷۸ - ۳۸۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۵۶) و همچنین بارها به قصد حل و فصل اختلافات سیاسی و مذهبی خلیفه و دولت بویه‌پیمان از یک سو، و امرای حمدانی و دیگر دولت‌های شیعی آن دوران، از سوی دیگر، به عنوان میانجی به سفارت رفت که بیشتر هم با موفقیت همراه بود (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۳۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۲۱۰). در بیشتر موارد برای ادای رسالتش بین امرای بویه‌پیمان مورد اجحاف واقع شد (ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۵۱). او با اجازه خلیفه، الطائع بالله، مسجدی برای ترویج عقاید شیعه بنا کرد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۳۹).

پس از مرگ ابواحمد، مناصب وی به فرزندش محمد بن حسین (سید رضی) محول شد. او و برادرش، سید مرتضی، نوادگان دختری ناصر کبیر بودند (علم‌الهدی، ۱۴۱۷، ص ۶۳). بهاء‌الدوله فرمان نقابت و امارت حج و سرپرستی دیوان مظالم را صادر کرد و لقب الرضی ذی‌الحسبیین را به او داد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۷۲ و ۱۱۵). وی قبلاً در سال ۳۸۰ قمری نیز این مناصب را دریافت کرده بود و تنها یک بار در سال ۳۹۳ قمری به اتفاق برادرش سید مرتضی عازم سفر حج شد (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۷۳). از سال ۴۰۱ تا ۴۰۳ قمری ابوالحارث محمد بن محمد بن عمر به نیابت وی با مردم حج گزارد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۷۱).

در سال ۴۰۳ قمری سید رضی به مقام نقیب‌النقبا، یعنی سرپرستی امور علویان در تمام قلمرو آل بویه رسید و نمایندگی بر حرمین شریفین نیز بر مناصب او

افزوده شد. وی اولین نفر از سادات علوی است که خلعت سیاه عباسیان را پوشید (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۸۹؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۳۴۸). وی در سال ۴۰۲ قمری حاضر نشد تکفیرنامه‌ای را که القادر، خلیفه عباسی، علیه فاطمیان مصر صادر کرد، امضا کند. او معتقد بود نسب فاطمیان درست است و فقهای شیعه از روی ترس و تقیه آن را امضا کرده‌اند. خلیفه نیز وی را طالب خلافت می‌دانست (تنکابنی، بی تا، ص ۴۱۳). سید رضی یک دیه کامل را وقف کرد که درآمد آن فقط صرف کاغذ دانشمندان می‌شد. هدف وی از این کار ترویج علم بود. سید رضی در سال ۴۰۶ قمری برای جلوگیری از وقوع درگیری در بغداد، شیعیان را از برگزاری مراسم عاشورا منع کرد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۱۵) و در همین سال درگذشت (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۳۶۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۱۵).

از مهم‌ترین اتفاقات حج در این سال‌ها، شورش ابوالفتح حسن بن جعفر، حاکم علوی مکه در سال ۴۰۱ قمری بود که سبب تعطیلی حج شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۷۸). در سال ۴۰۲ قمری قبیله خفاجه به واقصه رفتند و آب چاه برمکی و ریان را خشکاندند و در آن حنظل (ماده‌ای تلخ) ریختند. در عقبه، راه حجاج را سد کردند و آب بر آنها بستند و چون نیروی نظامی همرا کاروان نبود، گروه زیادی را کشته و اموالشان را غارت کردند (همان، ص ۹۰ - ۹۱، ۳۴۳). بنی خفاجه چندین بار توسط سپاه سلطان تنبیه شد و حتی رئیسشان یک بار با شفاعت ابوالحسن علی بن مزید نجات یافته بود. پس هنگامی که دوباره به حجاج حمله کرد، ابوالحسن علی بن مزید مأمور شد تا خود بر ایشان بتازد و اموال حاجیان را بازپس گیرد (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۳۴۳، ۳۴۴ و ۳۵۰). در سال ۴۰۳ قمری به دلیل خطر بنی خفاجه، حجاج از سفر منصرف شدند و کاروان منحل شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۹۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۴۰۰). در همین سال، محمد بن محمد بن عمر، ابوالحارث علوی وفات یافت. وی نقابت علویان کوفه را داشت و به مدت

ده سال به نیابت از ابواحمد و سید رضی، امیرالحاج بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۹۵).

از سال ۴۰۴ تا ۴۰۶ قمری شریف ابوالحسن محمد بن الحسن بن اقساسی به نیابت از سید رضی با مردم حج گزارد (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۹۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۴۰۵). او موفق شد در سال ۴۰۵ قمری حمله بنی خفاجه را دفع کند و کاروان را به سلامت به مکه برساند و بازگرداند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۰۱).

در سال ۴۰۶ قمری علی بن حسین (سید مرتضی) که از سوی بهاءالدوله به مرتضی ذی‌المجدین ملقب شده بود (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۱۵) به امارت حج و سرپرستی دیوان مظالم و نقیب‌القبای علی‌یان و هر آنچه از برادرش به او رسیده بود، منصوب شد و حکم وی در مراسمی باشکوه قرائت گردید (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۳۶۷). وی در مقدمه کتاب ناصریات که شرح صد مسئله جدش ناصر کبیر است، می‌نویسد: «او جد مادری من است که دیلمیان به دست وی اسلام آوردند» (علم‌الهدی، ۱۴۱۷، ص ۶۳).

سید مرتضی تا سال ۴۳۶ قمری که وفات یافت، این مناصب را عهده‌دار بود (نجاشی، بی‌تا، ص ۱۹۲). وی در بیشتر اوقات در رکاب امرای بویه‌یی بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۵۸) و واسطه بین آنان و خلیفه بود. حتی دوبار، جلال‌الدوله، امیر بویه‌یی، از شورش سپاهیان، به خانه وی پناه برد و در سال ۴۱۶ قمری خانه وی توسط ترکان به آتش کشیده شد (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۷۱). درگیری و قتال در محله شیعیان و آتش زدن خانه‌های علویان، به خصوص در سال‌های ضعف بویه‌یان به یک رسم تبدیل شده بود و بارها در اعیاد و عزاداری‌ها، اتفاق می‌افتاد (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۲۰، ۱۲۵، ۲۱۴، ۲۸۶، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۱۹، ۳۲۰ و ۳۲۵). در سال ۴۲۴ قمری کرخیان در محله خود از بیم جان سلاح با خود

حمل می کردند (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۳۶). حتی زائران مشاهد شیعی نیز مورد حمله قرار می گرفتند (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۱۶ و ۳۲۵).

شریف محمد بن حسن، ابوالحسن اقساسی سال‌های زیادی به نیابت از سید مرتضی با مردم حج گزارد تا اینکه در سال ۴۱۵ قمری وفات یافت (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۶۸). بعد از مرگ او، علی بن اقساسی، به نیابت از سید مرتضی امیرالحاج بود (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۲۹). پس از مرگ سید مرتضی، مناصب وی به ابوالحسن محمد، فرزند سید رضی، رسید که به لقب جدش «طاهر ذوالمنقب» ملقب بود (ابن عنبه، ۱۴۲۵، ص ۲۵۷).

در سال‌های پایانی حکومت بویه‌یان، بین سپاهیان اختلاف بود و امیر جلال‌الدوله ضعیف شده بود؛ به طوری که برای فرار از شورش سپاهیان‌ش به خانه شریف مرتضی پناه می‌برد. خلیفه نیز هنوز آنچنان قدرتی نیافته بود که زمام امور را به دست گیرد. شورش‌های مداوم سپاهیان و جنگ‌های داخلی بویه‌یان، مردم را در تنگنای اقتصادی قرار داد و غارت اموال و کشتار مردم امری عادی شده بود و دولت نیز قادر نبود یاغیان را سرکوب، و امنیت برقرار کند.

در سال ۴۰۶ قمری تنها صد نفر از شش هزار حاجی به سلامت بازگشتند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۱۱ و ۱۱۲) سال ۴۱۱ قمری به دلیل جنگ‌های سلطان‌الدوله در واسط، حج تعطیل شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۴۳). حجاج خراسانی با تحمل مشقات فراوان، به دلیل ناامنی راه و غارت‌های مداوم، در اکثر سال‌ها دیر می‌رسیدند و حج متوقف می‌شد. از سال ۴۰۹ تا ۴۳۰ قمری، به جز سال‌های ۴۱۶ و ۴۱۵ قمری علت تعطیلی حج، تأخیر حجاج خراسانی و ترس از راهزنی اعراب بادیه ذکر شده است (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۴، ۲۰۲، ۲۲۰، ۲۴۶ و ۲۶۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۳ و ۲۵). در سال‌هایی که کاروان موفق به سفر حج می‌شد، مجبور بود از راه شام بازگردد (ابن جوزی،

۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۵۹). در سال ۴۱۹ قمری گروهی از حجاج خراسان خود را از طریق دریای مکران به جده رساندند و حج گزارند (همان، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۹۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۳۱).

در سال ۴۲۱ قمری نیز عده‌ای از عراقیان خود عازم حج شدند و با اعرابی‌ها و شتران بادیه که با مبلغ گزافی کرایه کردند، خود را به موسم رساندند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۰۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۳۶). در سال ۴۲۴ قمری نیز اهل بصره خودشان عازم سفر حج شدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۳۷). بعد از این تا پایان کار بویه‌پیمان در عراق، کسی از عراق و خراسان حج نگزارد (ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۶۱ و ۶۸).

### نتیجه

بی‌تردید، بویه‌پیمان خواهان قدرتی فراتر از امیرالامرای بودند و این در صورتی احراز می‌شد که مقام خلافت عباسی حذف شود؛ درحالی‌که این امر امکان‌پذیر نبود. به همین دلیل بویه‌پیمان در صدد کم‌رنگ کردن اقتدار خلیفه برآمدند و حوزه وظایف دینی وی را بسیار محدود کردند و امور اصلی همچون نقابت و امارت حج و قضاوت و سرپرستی دیوان مظالم را به سادات علوی سپردند. این مناصب به سادات واگذار شد تا در صحنه قدرت سیاسی آن دوران، در سطحی به مراتب بالاتر از دستگاه خلافت و حکومت مراوده و مشارکت کنند. در این حالت بود که امیران بویه‌پیمان به حکومت دنیوی، و سادات علوی به حکومت دینی می‌رسیدند.

امرای سادات حج به احیای آداب و رسوم و برگزاری مراسم مذهبی، توجه به ساخت، مرمت و توسعه مساجد و مشاهد اهل بیت و مقابر و ایجاد امکانات برای توسعه زیارت و ترغیب و تشویق به زیارت در راه احیای آموزه‌های مذهبی، به نحوی شایسته پرداختند و این سبب شد تا سالیان متوالی حاجیان، اعم از سنی و



شیعه، در راه حج به زیارت مقابر و کربلا می‌رفتند؛ درحالی‌که در مسیر حجشان قرار نداشت.

با اینکه انتظار می‌رفت، عملکرد امرای سادات حج باعث تشدید اختلافات بین شیعیان و دیگر فرق گردد، هیچ گزارشی از دعوای فرقه‌ای یا نارضایتی در کاروان‌های حج این دوره گزارش نشده است. این امر، نشان از تدبیر و کفایت آنان در اداره کاروان مسلمانان دارد که اکثریت آن با اهل سنت بود. علاوه بر این، در کشمکش و بروز فتنه‌های داخلی و در میان گروه‌ها و قبایل به ویژه درگیری‌های شیعه و سنی نیز همیشه نقش داور را ایفا می‌کردند. در عرصه خارجی نیز در ردای سفارت به میانجیگری بین خلافت عباسی و دولت بویه‌یان با دیگر دولت‌های شیعی آن دوران پرداختند. عملکرد خوب امرای سادات در این دوران سبب شد که حتی پس از نابودی آل بویه به دست سلجوقیان سنی مذهب، این منصب تا دوازده سال در دست آنان باقی بماند.

### پی نوشت

۱. ناحیه بین عراق عرب و عراق عجم، شامل همدان، ری، نهاوند، سمنان، دامغان، قزوین، کاشان، قم، اصفهان و اراک.
۲. قول ابن جوزی صحیح تر به نظر می رسد؛ زیرا در سال ۳۶۳ قمری عزالدوله بختیار، ابوحامد موسوی را به عنوان سفیر نزد ابی تغلب بن حمدان به موصل روانه کرد و مکاتباتی صورت گرفت تا بین عزالدوله و ابی تغلب صلح برقرار شد (ابن اثیر جزری، ۱۳۵۱، ج ۱۵، ص ۴۲ و ۴۶). بنابراین وی نمی توانسته در این سال کاروانی را ترتیب دهد یا همراه آنان به حج رود. البته این احتمال نیز هست که ضمن سفر حج، رسالت خود را انجام داده باشد.

### فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۹). مقدمه شرح نهج البلاغه، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (۱۳۵۰). کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران، جلد ۱۴، ترجمه عباس خلیلی، تصحیح مصطفی نراقی، با هتمام سادات ناصری، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
۳. -----، (۱۳۵۱). کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران، جلد ۱۵، ترجمه هاشمی حائری، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
۴. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۷). سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی (۱۳۸۳ق). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، قاهرة، وزارة الارشاد القومي.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷. ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۴۳۰ق). وفيات الاعیان، بیروت.
۸. ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۰). تاریخ

۱۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا). **الآغانی**، به کوشش علی مهنا و سمیر جابر، بیروت، دارالفکر.
۱۷. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۶۳). **الآثار الباقية عن القرون الخالية**، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر.
۱۸. ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۳۶۸). **اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار**، تحقیق رشدی الصالح ملحس، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، نشر بنیاد.
۱۹. اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۴۷). **مسالك و ممالک**، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). **فتوح البلدان**، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷). **انساب الاشراف**، به کوشش زکار و رزکلی، بیروت، دار الفکر.
۲۲. تنکابنی، محمد بن سلیمان (بی تا). **قصص العلماء**، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
۲۳. ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۷۶). **ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب**، ترجمه رضا انزایی نژاد، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). **یتيمة الدهر فخری**، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ق). **الاصیلی فی انساب الطالبین**، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۰. ابن عنبه، احمد بن علی (۱۴۲۵ق). **عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب**، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۱. ابن قلائسی، حمزة بن اسد (۱۹۰۸م). **ذیل تاریخ دمشق**، بیروت، مطبعة الآباء الیسوعین.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۳ق). **البداية والنهاية**، تحقیق و حواشی مکتب تحقیق التراث، بیروت، احیاء التراث العربی / مؤسسه تاریخ العربی.
۱۳. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۹). **تجارب الامم**، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، چاپ دوم.
۱۴. ابن هشام، عبدالملک بن هشام (۱۳۶۱). **سیرت رسول الله مشهور به سیرة النبی**، مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
۱۵. ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۸۴۰ق). **تقویم البلدان**، پاریس، دار الطبعة السلطانية.

۳۲. صابی، ابراهیم بن هلال (۱۹۸۷). اخبار الائمة الزیدية فی طبرستان و دیلمان و جیلان، تحقیق ویلفرد مادلونگ، بیروت، دار النشر فرانتس شتاینز.
۳۳. صابی، هلال بن محسن (۱۹۱۹). تاریخ قاهره، بی‌نا.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۶). رسوم دار الخلافة، تصحیح میخائیل عواد، ترجمه شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۳۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۳). تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۱). الفهرست، به کوشش محمود رامیار، مشهد، دانشگاه مشهد دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۳۷. علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۷ق). مسائل الناصریات، تحقیق مرکز البحوث و الدراسات العلمية، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات اسلامية.
۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳). الامالی، قم، مکتبة آیت الله مرعشی.
۳۹. فقیهی، علی اصغر (۱۳۸۷). تاریخ آل بویه، تهران، انتشارات سمت، چاپ ششم.
۴۰. قرطبی، عریب بن سعد (۱۳۵۴). دنباله فی محاسن اهل العصر و فقه و الادب، بیروت، دار الفکر.
۲۵. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، تصحیح فیروز منصوری، مشهد، شرکت به نشر، انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۶. خالقی، محمدهادی (۱۳۸۷). دیوان نقابت: پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۷. الخرابشه، سلیمان (۱۳۸۵). رقابت فاطمیان و عباسیان در سیادت بر حرمین شریفین، ترجمه رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر.
۲۸. دینوری، احمد بن داود (۱۳۴۶). اخبار الطوال، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۲۹. روضاتی، سیدمحمدعلی (۱۳۳۵). جامع الانساب، اصفهان، چاپخانه جاوید.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۳۷۱ق). تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر.
۳۱. شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۶۳). مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.

۴۹. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰ق). **الذهب المسبوك في ذكر من حج الخلفاء و الملوك**، بیروت، چاپ جمال الدین شیال، پرت سعید.
۵۰. مینورسکی، و، **حدود العالم من المشرق الى المغرب** (۱۳۷۲). ترجمه میرحسین شاه، تصحیح میراحمدی و ورهرا، تهران، دانشگاه الزهرا، چاپ دوم.
۵۱. ناصرخسرو (۱۳۸۹). **سفرنامه ناصر خسرو**، تصحیح عزیزاده، تهران، انتشارات فردوس.
۵۲. نجاشی، احمد بن علی (بی تا). کتاب الرجال، تهران، مرکز نشر کتاب.
۵۳. نحوی، سیدسیف الله (۱۳۸۱). **آل بویه حامیان فرهنگ تشیع**، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۴. واقدی، محمد بن عمر (۱۹۶۶م). **المغازی**، لندن، چاپ مارسدن جونز، چاپ افست قاهره.
۵۵. هندوشاه بن سنجر (۱۳۴۴). **تجارب السلف**، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه طهوری.
۵۶. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۲). **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
- تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۴۱. قلقشندی، احمد بن علی (۱۴۰۰ق). **نهاية العرب في معرفة انساب العرب**، تحقیق ابراهیم الایاری، بیروت، دار الكتاب اللبنانیین.
۴۲. کبیر، مفیزالله (۱۳۸۱). **آل بویه در بغداد**، ترجمه مهدی افشار، تهران، نشر رفعت.
۴۳. ماوردی، علی بن محمد (بی تا). **احکام السلطانية**، قاهره، دار الحدیث.
۴۴. محمد فهد، بدری (۱۳۵۹). «تاریخ امراء الحج»، **المورد**، شماره ۳۶.
۴۵. مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین (۱۳۶۱). **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**، به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران، نشر شرق.
۴۶. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۴۴). **مروج الذهب و معادن الجوهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۷. مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۴۸. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۸۶). **آفرینش و تاریخ**، مقدمه و ترجمه و تعلیقات از شفیع کدکنی، تهران، نشر آگاه، چاپ سوم.